

مجموعه عرفان در زمره زندگی ما - 4

خانواده

چاپ دوم

حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علিশاه)

تابنده، نورعلی، ۱۳۰۶-
خانواده / نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه). - تهران:
حقیقت، ۱۳۸۲.
هشت، ۶۱ ص.

ISBN 964-7040-45-8: ۵۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. خانواده. الف. عنوان.

۳۰۶/۸۵

۲ خ ۲ ت / HQ ۷۴۳

۸۲-۲۹۶۱۱ م

کتابخانه ملی ایران

فهرست مطالب

مقدمه ناشر.....	ه
پذیرش حقوق دیگران، راه زندگی است.....	۱
خدمت: آبیاری محبت است.....	۷
ازدواج و نقش والدین و جامعه در استحکام آن.....	۱۹
سنگ اول تفاهم و محبت در خانواده.....	۲۹
نسبیت‌های فرهنگی و محیطی در روابط خانواده.....	۴۵
تأثیر زن در بقای خانواده.....	۵۵

خانواده

مجموعه "عرفان در زمانه و زندگی ما-۴"

تألیف: حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)

ناشر: انتشارات حقیقت؛ تهران، صندوق پستی ۳۳۵۷-۱۱۳۶۵

تلفن: ۸۷۷۲۵۲۹ فاکس: ۸۷۹۱۶۵۲

تلفن مرکز پخش: ۵۶۳۳۱۵۱

چاپ اول: ۱۳۸۳

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی: شرکت چاپ خواجه

چاپ: جامی

بها: ۵۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۷۰۴۰-۴۵-۸

ISBN: 964-7040-45-8

مقدمه ناشر

هو الموقِّق والمعین

مجموعه رسائل گفتارهای عرفانی که این رساله، شماره چهارم آن می‌باشد از مجموعه سخنرانی‌ها و مواعظی است که جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه) در مقام قطبیت و ارشاد طریقه نعمت‌اللہی گنابادی از اواخر سال ۱۳۷۵ شمسی به تناسب اوضاع زمانه و سؤالات مطرح شده در مجالس عمومی عرفانی بیان فرموده‌اند.

اصولاً سنت مجلس و عظم در عالم اسلام خصوصاً در ایران

به ابتکار مشایخ بزرگ صوفیه و عارفان بوده است^۱ که بنا بر آیه شریفه: اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ^۲، مجالسی را به عنوان وعظ و تذکر منعقد می‌کردند و نکات و لطایف عرفانی را به تناسب حال مستمعان و برحسب سؤالات طالبان عنوان می‌فرمودند. برخلاف مجالس درسی، مطالب این مجالس به زبانی ساده ولی عمیق تقریر می‌شده تا عامه شنوندگان بدون درگیری با اصطلاحات و مسائل دشوار از آن بهره ببرند و از این رو مجلس تذکر بوده تا بحث و جدل علمی. لذا این سنت پسندیده برای ازدیاد بصیرت در دین همواره ادامه داشته است و از مشهورترین این مجالس که برجای مانده مجالس شیخ احمد غزالی یا مولوی است که بعداً توسط حاضرین به همان لحن بیان مکتوب شده و به ما رسیده است.

۱. موعظه با خطابه فرق دارد. البته بنا بر این که مقصود خطابه چه باشد، گاه می‌توان وعظ و موعظه را هم نوعی خطابه دانست. سابقه خطابه و منبر نیز در ایران به صورت فعلی به فاجعه عاشورا برمی‌گردد که حضرات ائمه معصومین تذکر آن فاجعه را توصیه فرموده‌اند.
۲. سوره نحل، آیه ۱۲۵: مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان.

مجموعه گفتارهای عرفانی نیز بنابر تقاضای طالبان و مشتاقان درک عرفان و معنویت اسلام و زندگی عارفانه در زمانه ما به همین منظور تدوین و جمع آوری شده است. گستره این سخنرانی‌ها، موضوعات مختلفی را از قبیل تصوّف و تشیع، مناسک و اعیاد دینی و ملی، و مسائل روزمره اجتماعی و خانواده در برمی‌گیرد و لذا چه بسا سؤال شود که مثلاً موضوع خانواده چه ربطی به عرفان دارد. این ارتباط وقتی معلوم می‌شود که توجه داشته باشیم که سلوک عارفانه ابعاد مختلفی – چه در نظر و چه در عمل – دارد که همه آنها تابع نگرش عرفانی است. و اصولاً وجه اصلی تفاوت درس عرفان خواندن با سلوک عرفانی کردن همین است. کسی که بصیرت عارفانه در دین دارد مناسبات و مسائل اجتماعی و خانوادگی را نیز از همین منظر می‌بیند.

این سخنرانی‌ها را تنی چند از حاضران این مجالس به تدریج ضبط و سپس تحریر کرده‌اند. انتخاب سخنرانی‌ها و عناوین آنها همه به سلیقه تدوین‌کنندگان این رساله‌ها است. البته حتی المقدور سعی شده که مطالب عیناً و باکمترین دخل و

تصرّف باشد تا سادگی و روانی لحن بیان محفوظ بماند.
 ناشر از جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده که اجازه دادند مجموعهٔ رسائل با عنوان گفتارهای عرفانی را تدوین و در کنار دو کتاب دیگر^۱ معظّم له منتشر کند، متشکر است. هم‌چنین از زحمات همهٔ دوستان و همکاران در ضبط و تحریر و تدوین این مجموعه قدردانی می‌کند و از دیاد توفیق الهی را برای آنها مسألت دارد.

پذیرش حقوق دیگران، راه زندگی است^۱

از لقمان پرسیدند ادب از که آموختی گفت: از بی‌ادبان؛ هر کار که کردند، نکردم و هر چه نکردند کردم. البته این مبالغه است. در قدیم می‌گفتند به مسیحی و یهودی احترام بگذارید زیرا آنها هم موخّند ولی بعد خدا را شکر کنید که مسلمان هستید و به آنها آزار و اذیتی نرسانید. همین عرفان است. یعنی عرفان در هر قدم و هر لحظه از زندگی ما می‌تواند نقش داشته باشد و باید نقش داشته باشد.

حتماً شما هم در خیابان‌ها دیده‌اید که نوشته‌اند از عرض خیابان به‌طور مستقیم عبور کنید. این توصیه برای حفظ

۱. در تاریخ ۱۳۷۹/۸/۱ در مجلس عمومی بانوان اظهار شد.

۱. دو کتاب مزبور عبارتند از: مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی (۱۳۷۸)، مجموعه مقالات حقوقی و اجتماعی (۱۳۸۱).

سلامتی ما و دیگران است. زیرا هم در وقت ما صرفه‌جویی می‌شود و هم سلامتی ما و راننده به خطر نمی‌افتد. البته هستند کسانی که به این قوانین بی‌اعتنا هستند و این بی‌اعتنایی را نوعی ابراز شخصیت و غرور می‌دانند. چنین رفتارهایی علل مختلفی دارد که یکی از آنها به تربیت اولیه برمی‌گردد. تربیت اولیه نه از موقع تولد بلکه از قبل از تولد شروع می‌شود، یعنی از زمانی که مادر او را حمل می‌کند. هرکاری که مادر بکند بر روی فرزند تأثیر می‌گذارد زیرا هرکاری که انسان انجام دهد مستند به یک فکر و تصمیمی است که گرفته شده و آن به فرزند منتقل می‌شود. بعد از تولد هم بچه تحت تأثیر مستقیم رفتار پدر و مادر است.

خداوند فرموده که برای هر انسانی یک راه مستقلی به سوی خودش کشیده است؛ یعنی به عدد انسانها راه و روش به سوی خدا موجود است: الطَّرْقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ خَلْقٍ^۱، بعد هم فرموده در همین راه باید قدم بزنید و به سوی خدا بروید: یا أَيُّهَا

۱. راه‌های به سوی خدا به تعداد افراد است.

الانسانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ.^۱ یعنی ای انسانها دارید به سمت خدا می‌آیید، "کدحاً" یعنی به تندی و با تصمیم محکم دارید به سوی خدا می‌آیید و بالاخره به او می‌رسید. در این راه باید فکر کنیم که وقتی رسیدیم سبکبار باشیم و بار و وزر و وبال دیگران به گردن ما نباشد. لازم نیست که حتماً مال دیگران را خورده باشیم یا به کسی توهین کرده باشیم یا به کسی کتک زده باشیم. جزئی‌ترین کارها هم به حساب می‌آید: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.^۲ به اندازه یک ذره کار خوب که بکنید می‌بینید و به اندازه یک ذره کار بد هم که بکنید می‌بینید؛ البته این با بخشش خداوند منافاتی ندارد. زیرا خود می‌فرماید که ممکن است نشانتان بدهد که چه کارهایی کرده‌اید، بعد روی آن خاک بریزد و بپوشاند. ولی به هر جهت هیچ چیزی از بین نمی‌رود و این قاعده‌ای است که فیزیکی و علوم طبیعی هم آن را به طریق خودشان تصدیق کرده‌اند.

۱. سوره انشقاق، آیه ۶: ای انسان به درستی که تو کوشنده و رونده به سوی خدای خود هستی و سرانجام او را دیدار خواهی نمود.
۲. سوره زلزله، آیات ۷ و ۸: پس هرکسی ذره‌ای هم خیر انجام دهد آن را خواهد دید و اگر ذره‌ای هم شر انجام دهد آن را خواهد دید.

بنابراین کمترین بی‌اعتنایی به آرامش و شخصیت دیگران، به حساب می‌آید و این توجه و دقت را باید از همان ابتدا پرورش داد. مثلاً اگر مقداری شیرینی در منزل دارید و می‌خواهید به فرزندان‌تان بدهید باید به مساوات بین آنها تقسیم کنید. اگر یکی خواست سهم دیگری را بگیرد نباید اجازه بدهید. با این کار جلوی روحیه تجاوز او را می‌گیرید و او را تربیت می‌کنید که به حقوق دیگران احترام بگذارد. رعایت قوانین و مقررات جامعه هم به این دلیل که مورد توافق اهالی یک شهر یا یک مملکت است و سبب آسایش و آرامش دیگران می‌شود، لازم‌الاجرا است و باید به آن احترام گذاشت. بنابراین رعایت مقررات، گذشته از این که برای حفظ جان و مال ماست، برای حفظ احترام و شخصیت دیگران است.

نشانه شخصیت این نیست که رعایت لوازم آسایش دیگران را نکنید بلکه شخصیت انسانی در این است که شخصیت دیگران را محترم بدارید تا دیگران نیز شخصیت شما را محترم بدانند. مثلی است که می‌گوید از هر دست بدهی از همان دست می‌گیری؛ یعنی به هر نحو که با دیگران برخورد

کنی با تو برخورد می‌کنند. این ابراز و استقلال شخصیت با همدلی و یگانگی که باید بین همه و به خصوص فقرا باشد منافاتی ندارد. هرکسی در امور خودش مستقل است. هرکس در چهار دیوار بدن و فکرش دارای اختیار است ولی باید همین اختیار را برای دیگران هم قائل باشد. در چنین شرایطی است که افراد می‌توانند با هم روابط درستی داشته و به یکدیگر برسند.

خدمت: آبیاری محبت است^۱

بیشتر نامه‌هایی که از آقایان دریافت می‌کنم مربوط به گرفتاری‌های مالی و مشکلات تأمین هزینه زندگی است و البته منطقی است چراکه از لحاظ اجتماعی تهیة هزینه خانواده به عهده مرد است. و بیشتر نامه‌هایی که از خانم‌ها می‌رسد مربوط به نگرانی‌هایی است که از وضع زندگی‌شان دارند. همین مسأله نشان می‌دهد که وظیفه هر کدام از این دو در جامعه به شکل خاصی تعریف شده است. البته نه اینکه مردها به وضع خانواده بی‌توجهند و یا خانم‌ها به مشکلات همسرانشان بی‌توجه هستند. بلکه اشتغالات فکری هر کدام بیشتر متوجه

۱. در تاریخ ۱۳۷۹/۱۱/۹ در مجلس عمومی بانوان بیان شد.

وظیفه‌ای است که برعهده دارند. البته بسیاری از خانم‌هایی که هم مسؤول امور داخلی هستند و هم گرفتاری‌های مالی و شغلی دارند و یا خانم‌های مجرد که نگران تأمین هزینه زندگی خود می‌باشند. یعنی این قسمت از وظیفه که در جامعه به‌عهده مردهاست بر دوش زن‌ها نیز افتاده است.

به هر جهت به مسأله خانواده باید اهمیت زیادی داد. می‌گویند آن نظام حقوقی در دنیا موفق است که جامعه منظمی به وجود آورد تا بتواند مسائل خانواده را حل نماید. ولی باید توجه داشت که حل مسائل خانوادگی از عهده هیچ نظام حقوقی و قانونی و در هیچ دادگاهی بر نمی‌آید. یعنی به فکر اینکه به کمک قانون و دادگاه می‌توان مشکلات خانوادگی را حل کرد، نباشید. برای اینکه بی‌اثر است. مثل این است که جلوی یک فرد بسیار تشنه ظرف آبی بگذارید و بگویید: از این ظرف نخور زیرا آب نمک است و شما را تشنه‌تر می‌کند! حل مشکلات خانوادگی به وسیله دادگاه‌ها و قانون هم مثل همان ظرف آب نمک است. کسی که در زندگی خانوادگی دچار مشکلات و اختلاف است به قصد اینکه زودتر خلاص شود به

سراغ دادگاه و طلاق می‌رود. ولی فکر نمی‌کند اگر از این زندگی خلاص شود مشکلات بیشتری پیش رو خواهد داشت. پس بهتر است حتی المقدور این کار را نکنید. نه اینکه به‌طور کلی ممنوع باشد، اگر ممنوع بود که چنین حکم و قانونی در شرع نمی‌گذاشتند. اما طلاق را به‌ندرت برگزینید زیرا راه حل آخر است نه اول.

اصلی‌ترین راه حل مشکلات خانوادگی در دست زن‌های خانواده است. زیرا مسأله محبت را نمی‌شود با قانون حل کرد. هیچ قانونی نمی‌تواند بین دو نفر محبت برقرار سازد. همان‌طور که هیچ قانونی نمی‌تواند به دو نفر که یکدیگر را دوست دارند و نسبت به هم مهربان هستند بگوید با هم مهربان نباشید. پس اصولاً چرا چنین قوانینی را گذاشته‌اند؟ قانون برای این است که جامعه منظم باشد. اگر آشوب و جنجال به پا شد، قانون حکم جدایی و طلاق صادر می‌کند. زیرا حفظ آسایش و آرامش دیگران واجب است. در واقع دادگاه مکانی است که زن و مرد در آن داد و فریاد می‌کنند، بدون اینکه باعث سلب آسایش از دیگران شده باشند.

بنابراین خانم‌ها می‌توانند نه با ایجاد کردن محبت، بلکه با ظاهر کردن محبت و تقویت آن در حل مشکلات خانواده بکوشند. قولی است از قدم‌ماکه می‌گوید از همان لحظه بسته شدن عقد ازدواج بین طرفین انس و الفتی میان آنها ایجاد می‌شود. از آن به بعد باید این الفت را افزایش داد و بیشتر کرد و این به خصوص برعهده خانم‌هاست. بیشتر کسانی که پیش من می‌آیند و از مشکلات خانوادگی گلّه می‌کنند، یک تنه به قاضی می‌روند. یعنی تمام عیب‌ها و بدی‌ها را به طرف مقابل نسبت می‌دهند. البته این رفتاری طبیعی است، نه بدجنسی. زیرا وقتی انسان با یک عینک دودی به اطراف خود نگاه کند همه چیز را سیاه می‌بیند. این نه تقصیر چشم ماست و نه در و دیوار که ما همه چیز را سیاه می‌بینیم. این به خاطر عینک دودی است که به چشم زده‌ایم. خیلی مشکل است که با چنین عینکی بتوان همه جا را سفید دید. مگر کسانی که کاملاً مسلط بر خودشان و بر اطراف خود باشند و هر جور که بخواهند ببینند. بنابراین واقع‌بینی و بی‌طرف بودن خیلی مشکل است. در گفتار بزرگان از جمله حضرت عیسی (ع) است که: «اگر می‌خواهی در مورد

تو قضاوت نکنند از قضاوت کردن و داوری در مورد دیگران احتراز کن»^۱. اینکه گفته‌اند قضاوت نکنید به خاطر این است که شرط داوری، بی‌طرفی است. یعنی داور باید هیچ عینکی به چشم نداشته باشد و همه چیز را همان‌طوری ببیند که هست.

در قرآن داستانی درباره حضرت داوود نقل شده است. حضرت داوود هم پادشاه بود و هم پیغمبر. منتها پیغمبر درجه دوم بود یعنی به اصطلاح صوفیه شیخ راهنما بود. پیغمبر آن زمان سموئیل بود که پادشاه نبود و بارها می‌آمد و داوود را نصیحت می‌کرد و دستوراتی می‌داد. روزی داوود بعد از پایان رسمی‌کارش به منزل رفت و خوابید. وقتی در رختخواب بود همه درها را بستند، دید چند نفر آمده‌اند داخل اتاق و می‌گویند در مورد ما قضاوت کن. حضرت داوود اول عصبانی شد، بعد یکی از آنها شروع به صحبت کرد و به طرف مقابل تهمت زد. حضرت داوود بعد از شنیدن حرف‌های او قضاوت کرد، مثلاً گفت: «شریک خیلی ظلم کرده». با این قضاوت خداوند از او بازخواست کرد فرشتگان هم همین‌طور — آنها بعداً گفتند که ما

۱. انجیل متی، باب هفتم، آیه ۱: حکم مکنید تا بر شما حکم نشود.

فرشته ایم - گفتند: چرا بدون شنیدن اظهارات طرف مقابل قضاوت کردی.^۱ خلاصه اینکه حفظ بی طرفی در قضاوت بسیار سخت است تا جایی که خداوند در این مورد حتی به پیامبرش تذکر می‌دهد. البته این نوع تذکرها منافاتی با عصمت پیامبران ندارد. در مورد حضرت محمد(ص) چندین آیه در قرآن است. چنانکه می‌فرماید: عَبَسَ وَتَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى^۲ و یا در جای دیگر می‌فرماید: اگر لطف خداوند نبود به حرف‌های اینها متمایل می‌شدی.^۳ و یا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نِ قَوْمٍ عَلَىٰ آتٍ تَعْدِلُوا إِيَّاهُ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ^۴: مبادا پیش داوری بدی که نسبت به کسی دارید موجب دوری شما از عدالت شود. و یا در جایی دیگر می‌فرماید: وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نِ قَوْمٍ أَنْ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا.^۵ خداوند خطاب به پیامبر و مهاجرین می‌فرماید:

۱. سوره ص، آیات ۶-۲۱.

۲. سوره عبس، آیات ۲ و ۱: آیا از اینکه کوری نزد تو آمد روی ترش کردی و نگاه برگرداندی؟

۳. سوره اسراء، آیه ۷۴: وَلَا لَأَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَوَكَّنْ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً (و اگر نه آن بود که پایداریت داده بودیم، نزدیک بود که اندکی به آنان میل کنی).

۴. سوره مائده، آیه ۸.

۵. سوره مائده، آیه ۲.

مبادا دشمنی‌ای که نسبت به آنهایی که شما را از مگه بیرون کردند دارید شما را مجبور کند که از عدالت دور شوید و از حد درگذرید. یعنی پیامبر باید علی‌رغم سختی‌هایی که از کفار متحمل شده بود و حتی سبب هجرت شبانه ایشان از مگه به مدینه گردید، باز هم با آنها با عدالت رفتار کند.

بنابراین باید سعی کنیم در برخورد با مسائل خانوادگی و ارزیابی آنها عینک دودی از چشم خود برداریم و به زندگی با دیدی خوب و مثبت نگاه کنیم. خداوند بشر را از نفس واحدی آفریده است: خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ.^۱ این آیه معانی دیگری هم دارد: یعنی هویت و ماهیت مشترک ما که همه یکی هستیم. چرا همه را دارای نفس واحد می‌دانند؟ زیرا در روز ازل که خداوند پدر ما حضرت آدم را آفرید، گفت: فَتَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي^۲؛ از روح خود در او دمیدم. وقتی جنین در رحم مادر است در چهارماهگی روح مستقلی به او داده می‌شود که به واسطه روح پدر و مادر است. آن روح پدر و مادر هم تَفَخْتُ فِيهِ

۱. سوره زمر، آیه ۶.

۲. سوره الحجر، آیه ۲۹.

من روحی است. بنابراین همه یک روح داریم و همین می تواند موجب شود تا میان تمام افراد بشر یک الفت و مهربانی حاکم باشد. این روح مشترک میان انسانها، می تواند زمینه‌ای برای عشق و مهربانی باشد.^۱ اما می بینیم که در عین اشاره به لزوم الفت میان انسانها، خداوند در جاهایی از محبت خاص صحبت کرده است. یکی از این موارد روابط زن و شوهر است. می فرماید: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً^۲؛ از آیات و نشانه‌های قدرت خداوند است که از جنس خودتان برای شما همسر قرار داد - نفرمود مثلاً از کره مریخ همسر بگیرید - و بین شما مودت و دوستی و رحمت قرار داد. رحمت به منزله هم رحمت است و هم رحم، شفقت و مهربانی است. مودت هم یعنی دوستی. این مایه را خداوند آفریده و مثل نوری است که خداوند بذر آن را کاشته و شما باید آن را آبیاری کنید.

۱. بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
۲. سوره روم، آیه ۲۱: و از آیات و نشانه‌های او این است که شما را از جنس خودتان آفرید تا با آن آرامش گیرید و میان‌شان دوستی و رحمت قرار داد.

از موارد دیگر انس و الفت، روابط ابّوین است با فرزندان. قرآن می فرماید: حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا^۱؛ با سختی و زحمت حمل کرد و بعد شیر داد و این مدت حمل و شیر دادن سی ماه تمام است. یعنی مادر سی ماه ریاضت می کشد. یا در جای دیگر می فرماید: أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ أَيُّ شَكَرٍ مَرَا وَپدر و مادرت را نیز بجا آور. در جایی دیگر هم ردیف با نماز آورده: لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ^۲، گروه بعدی ارحام و خویشاوندان است. و يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ^۳. خداوند خسران کننده می داند کسانی را که قطع می کنند آن چیزهایی را که باید وصل کنند. می گویند: محبت و مهربانی، اول با قوم و خویش و بعد هم با همه مردم. وقتی به این

۱. سوره احقاف، آیه ۱۵: مادرش او را به سختی حمل کرد و با رنج و درد وضع حمل کرد و این حمل و شیر دادن سی ماه به طول می انجامد.
۲. سوره لقمان، آیه ۱۴: مرا و والدین خود را شکر کن.
۳. سوره بقره، آیه ۸۳: جز خدای را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید و نیز به خویشان و یتیمان و فقرا و به مردمان سخن نیک گویند و نماز و زکات بپا دارید.
۴. سوره بقره، آیه ۲۷: از آنچه خداوند به اتصال به آن امر فرموده می گسلند.

سفارش‌ها و اصول عمل شود، خودبه‌خود حالت معنویت هم تقویت می‌شود. بسیاری از اینکه حالت معنویشان تقلیل یافته یا از دست رفته است نالانند. اگر می‌خواهید حالتان برگردد باید شرایط برگشت حالتان را مهیا کنید. همان‌طور که برای آمدن مهمان اتاق پذیرایی و منزلتان را نظافت و تمیز می‌کنید، برای ایجاد یک حال معنوی هم باید خودتان را آماده پذیرایی کنید. این حال را خدا می‌فرستد. پس باید به همان دستوراتی که گفته است تا حد امکان عمل کنید تا خداوند هم به رحم آید و آن حال معنوی را بفرستد. مهم‌ترین این دستورات محبت کردن است. محبت و خدمت به همه.

خدمت هم بنا به نیت است. لازم نیست فکر کنید که چه کاری از دستتان برمی‌آید. همین که نیت خدمت و انجام کار خیر می‌کنید خداوند همان وقت به حسابتان می‌گذارد. البته نیت باید واقعی و به دل باشد نه به زبان. به حساب آمدن هم به این معنی است که همان وقت دلتان را تکان می‌دهد و آماده می‌کند که هر وقت خدمتی از دستتان برآید انجام دهید. هرگاه توانستید نیت‌تان را عملی کنید خداوند یک بار دیگر به شما اجر و

پاداش می‌دهد. نشانه این پاداش هم این است که از انجام این کار خیر احساس لذت معنوی می‌کنید. کار خیر حتماً ساختن مدرسه و بیمارستان نیست. کمک به یک نفر هم یک عمل خیر است و به منزله و مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً^۱ است.

بنابراین اگر این امور را رعایت کنید می‌توانید تشنجات را کم کنید به خصوص در محیط خانواده باید سعی شود که تشنجهی ایجاد نشود. به‌هنگام بروز تشنجه هم می‌توانید دست کم با خوردن یک لیوان آب سرد یا خارج شدن از محیط و کمی قدم زدن بر عصبانیت خود غلبه کنید.^۲ انشاءالله خانه‌هایمان به محیطی امن و پرمهر تبدیل شود.

۱. سوره مائده، آیه ۳۲: کسی که کسی را زنده کند (نجات دهد) پس گویا همه مردم را زنده کرده است (نجات داده است).

۲. مثل قدم زدن حضرت علی (ع) پس از آب دهن انداختن عمر بن عبدود چنانکه در مثنوی مولوی آمده است:

در زمان انداخت شمشیر آن علی کرد او اندر غزایش کاهلی
(مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، دفتر اول، بیت ۳۷۲۵).

ازدواج و نقش والدین و جامعه در استحکام آن^۱

در مورد ازدواج خیلی سؤال شده است. از لحاظ طبیعی هر انسانی راهی به سوی خدا دارد و راه‌های به سوی خدا تنها به نماز خواندن و روزه گرفتن خلاصه نمی‌شود. راه به سوی خدا یعنی دل را خالص و صاف کردن و این نیت را داشتن که هرچه می‌کنیم برای خدا باشد. در قرآن از قول حضرت ابراهیم (ع) آمده: **إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**؛ نماز من و همه مناسکی که بجا می‌آورم - یعنی همه عبادات و کارهایی که انجام می‌دهم - و زندگی و مرگ من از آن خدایی است که

۱. در تاریخ ۱۳۷۹/۸/۶ در مجلس عمومی بانوان بیان شد.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

پروردگار عالمیان است.

ما هم باید سعی کنیم و دعا کنیم که خداوند ما را در این راه قرار دهد. اگر در هر کاری خدا را در نظر بگیریم آن وقت مشکلی در زندگی و از جمله در مورد ازدواج نخواهیم داشت. اگر همه انسانها مطیع خداوند باشند دیگر مشکلی با هم نخواهند داشت. اما متأسفانه زندگی اجتماعی امروزه موجب پیدایش مشکلات و موانعی شده است که برای رهایی از آنها باید با مطالعه و دقت کافی تصمیم‌گیری کرد.

یکی از مواردی که باید در مورد آن مطالعه کافی و توجه خاص داشت، مسأله ازدواج است. به همین دلیل قانون و شرع هم در مورد آن مقررات و دستوراتی داده است که رعایت آنها صدمات و مشکلات حاصله را کاهش می‌دهد.

تجربه هم چه در زندگی اجتماعی و چه در زندگی فردی نقش بسیار مهمی دارد. اصولاً اساس تمام علوم بشری بر پایه تجربه بنا شده است، چه تجربه طبیعی و چه تجربه آزمایشگاهی. به نظر اغلب علما، علم یا از طریق قیاس^۱ به نتیجه

۱. از کل به جزء رسیدن را قیاس گویند.

می‌رسد یا از طریق استقراء^۱ و تجربه به دست می‌آید. البته آگاهی مبتنی بر تجربه این خصوصیت را دارد که بعد از قرن‌ها احیاناً ممکن است عوض شود، ولی برای کسی که آن تجربه را دارد، معتبر است. مثلاً در قدیم دانشمندان زمین را ساکن می‌دانستند و معتقد بودند که خورشید به دور زمین می‌گردد. این قضیه چند هزار سال در فکر مردم درست و منطقی به نظر می‌آمد تا اینکه گالیله خلاف آن را ثابت کرد. گالیله براساس مشاهده و تجربه دید که خورشید ثابت است و این زمین و ماه است که به گرد خورشید می‌چرخد.

در زندگی روزمره هم تجربیات شخصی بسیار مهم است. می‌گویند پادشاهی وزیر داشت. روزی آن دو در سالی نشسته بودند. گوشه‌ای از اتاق سوراخی بود. وزیر انگشت خود را درون سوراخ کرد و حیوانی انگشتش را گزید. ناله‌اش بلند شد و انگشت را بیرون کشید و معالجه‌اش کردند. بعد از مدتی دوباره در همان مکان با شاه جلسه‌ای داشت. وزیر دو مرتبه دستش را در همان سوراخ کرد و باز گزیده شد. پادشاه او را

۱. از مشاهده اجزاء به یک قانون کلی دست پیدا کردن را استقراء می‌گویند.

عزل کرد و گفت: تو که نمی توانی از تجربه خودت بهره ببری چگونه می توانی یک مملکت را اداره کنی. همین واقعه در بین عرب و فارس ضرب المثلی شد و در حدیث نبوی هم آمده: «مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود.»^۱ یعنی استفاده کردن از تجربه را یکی از نشانه های ایمان دانستند.

حالا گاهی این تجربیات فردی است و گاهی هم تجربه کسانی است که به عقل و درایتشان اطمینان داریم. در مسائل خانوادگی - در اکثر مواقع - مهم ترین و امین ترین کسی که می توان از تجربیاتش استفاده کرد پدر و مادر است. به همین دلیل هم عرف جامعه می پسندد که پدر و مادر بر جریان ازدواجی که در حال انجام است نظارت داشته باشند و تأیید کنند. از طرفی در قوانین جامعه ما هم که مبتنی بر قوانین شرع و عرف جامعه است، قید شده که در ازدواج دختر اجازه پدر ضروری است. این تأکید منافاتی با آزادی و اختیار فردی ندارد. بلکه به این دلیل است که پدرها اغلب سنی را گذرانده اند و تجربیاتی دارند و در جلسه خواستگاری می توانند بدون

۱. لَا يُلْدَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاجِدٍ مَرَّتَيْنِ.

اینکه تحت تأثیر محبت و عواطف قرار گیرند داوری کنند. و به قول معروف چون خودشان مرد هستند با روحيات و خلقيات مردها بیشتر آشنا هستند و بهتر از زن ها می توانند، آنها را محک بزنند.

وقتی قرار است ازدواجی انجام شود باید توجه کنیم این ازدواج به معنای ایجاد یک خانواده جدید است. در سلامت و صحت این خانواده، هم پدر و مادر طرفین و هم جامعه سهیم اند. یعنی خانواده های طرفین هر دو علاقه مند هستند که خانواده جدید پایه های درست و محکمی داشته باشد تا محیطی امن و مطمئن برای زوج و فرزندان شان به وجود آورد. بعد از آن جامعه ذینفع است. فکر نکنید که ازدواج یک کاری است که فقط دو نفر زن و مرد تصمیم می گیرند و رضایت می دهند. درست است که جامعه رضایت طرفین را شرط صحت ازدواج می داند ولی بعد از این رضایت، جامعه هم باید اظهار نظر کند و ببیند که این واحد اجتماعی که بعداً فرزند می آورد تا جامعه تداوم پیدا کند، می تواند در صحت و سلامت، نسل جدید را پرورش دهد. در اینجا جامعه برای اینکه مطمئن شود انجام

بعضی آزمایشات را لازم می‌داند که البته در مبانی شرعی ما جزو دستورات جنبی محسوب می‌شود و نه احکام واجب.

از طرفی اگر پدر دختر علی‌رغم آنچه باید انجام بدهد، بنا به نظرات و عقاید شخصی با ازدواجی که پایه‌های درست و سالمی دارد مخالفت کرد - در صورتی که مخالفت او برخلاف واقع باشد و موجب سلب آزادی شده باشد - جامعه برای حفظ آزادی‌های فردی اجازه می‌دهد که یک قاضی دخالت کرده و داوری نماید و چنانچه مخالفت پدر را بی‌جا تشخیص داد او به جای پدر می‌تواند اجازه ازدواج بدهد. اینها قواعد اولیه و روشنی است که در ابتدای ازدواج باید رعایت شود.

اما علاوه بر اینها اجتماع هم، قواعد و رسومی دارد که باید رعایت شود. اولین آنها این است که مرد باید به خواستگاری زن برود. بنابراین ابراز تمایل زن به طور صریح و مستقیم جایز نیست. روزی شخصی خدمت مرحوم حضرت صالح علیشاه اعلی‌الله مقامه رسید و خدمتشان عرض کرد: چرا مرد باید به خواستگاری زن برود؟ ایشان فرمودند: چون خداوند طبیعت را این‌طور آفریده که از زن ناز و از مرد نیاز باشد. این است که

این وظیفه برعهده مرد است و اگر غیر از این باشد بنای خانواده عوض می‌شود.

مسأله بعد، تفاهم و توافق میان روحیات طرفین است. گفتم اگر به طبیعت و فطرت توجه کنند و هرکسی در راه خدا باشد و تبت همه اعمال جلب رضایت خدا باشد، می‌توانند با هم سازگار باشند. یعنی اصل بر سازگاری است و فقط هم این قسمت مهم است. یعنی بررسی کنند و ببینند طرف منکر خدا نباشد و عنادی با دین نداشته و اصول اعتقادی را قبول داشته باشد. همین کافی است و لازم نیست که تجسس کنند ببینند مثلاً حتماً قرآن یا نماز می‌خواند. یعنی اگر در خواندن نماز کاهل و تنبل است دلیل بر بی‌اعتقادی او نیست و نمی‌توان او را تارک الصلوة دانست. تارک الصلوة کسی است که اصلاً به نماز اهمیّت نمی‌دهد و اعتقادی به آن ندارد. اگر به معنای اعمّ نماز توجه کنیم ذکر قلبی را هم شامل می‌شود یاد خدا بودن را هم شامل می‌شود. در چنین مواقعی زن و شوهر می‌توانند با زیرکی دیگری را به راه بیاورند و به انجام وظایف دینی تشویق و ترغیب کنند. لذا ازدواج بین یک نفر درویش و یک

غیردرویش اشکالی ندارد. چه بسا غیردرویش هم با زمینه‌های اعتقادی که دارد به سوی درویشی کشانده شود.

مسأله دیگری که علاوه بر فطرت، اجتماع بر جوامع بشری تحمیل کرده است مسائل مالی و اقتصادی است. این مشکل در تمام دنیا به تفاوت درجات گریبانگیر مردم است. چون تأمین هزینه خانواده برعهده مرد است، بنابراین طبیعی است که مردها بیشتر نگران این مسأله باشند. مرد از نظر شرعی موظف به پرداخت نفقه زن و فرزندان خود می‌باشد. گرچه امروزه بسیاری از زنان در تأمین مالی خانواده با شوهرشان مشارکت می‌کنند. بنابراین یکی دیگر از مسائلی که قبل از ازدواج باید به آن توجه داشت این است که آیا مرد حداقل توان تأمین هزینه‌های زندگی دارد یا نه. اگر مردی از جهات اخلاقی و اعتقادی ایرادی نداشت باید با نان خالی او ساخت. مسلماً خداوند بعد از ازدواج به آنها برکت می‌دهد، چنانکه می‌فرماید: *إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ*^۱، اگر هم فقیر باشند خداوند از فضل خود آنها را غنی می‌کند.

۱. سوره نور، آیه ۳۲.

من امیدوارم با وجود مشکلاتی که خانواده‌ها را به خود مشغول کرده است و اختلافات زن و شوهرها را دامن می‌زند، با پای بندی به احکام شریعت و برگشت به فطرت و انجام دستورات داده شده، خانواده‌هایی محکم و مستحکم داشته باشید. انشاءالله.

سنگ اوّل تفاهم و محبت در خانواده^۱

برای بنا کردن یک ساختمان هم به آجر نیاز است هم سیمان، هم آهن، هم شن، هم آب و هم بسیاری چیزهای دیگر. ولی اگر همه اینها را همین طوری روی هم بچینیم ساختمان درست نمی‌شود. یعنی همه این اجزا باید در جای خود و در رابطه با دیگر اجزا قرار گیرد تا بنای مورد نظر ساخته شود. ترتیب و رابطه این اجزا با هم ساختمان را می‌سازد. این تشبیه را در جامعه هم می‌توان به کار برد. درست است که اگر آجر مرغوب باشد ساختمان خوب و اگر بد باشد ساختمان بد می‌شود ولی خوب بودن آجر، آهن، سیمان و... شرط لازم

۱. در تاریخ ۶/۱۲/۷۸ در مجلس عمومی بانوان بیان شد.

است نه شرط کافی.

شرط لازم یعنی باید باشد و شرط کافی یعنی اگر باشد دیگر بس است و چیزی دیگر نمی‌خواهد. در اصلاح جامعه هم می‌گویند، اگر فرد فرد افراد جامعه خوب باشند آن جامعه خوب است. بله این شرط لازم است که افراد جامعه خوب باشند اما شرط کافی نیست. ارتباط افراد با هم نیز موجب خوب بودن اجتماع می‌شود و این شرط کافی است. بنابراین آنچه جامعه یا یک ملت را می‌سازد تنها افراد نیستند، بلکه روابط میان آنها است ولی این اجزا نیز دارای اهمیت است. مهم‌ترین رابطه، رابطه حاکم بر خانواده است.

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است و از اجتماع آنها جامعه تشکیل می‌شود. از این رو اگر ارتباط در خانواده‌ها بد باشد جامعه نیز بد خواهد شد. و برعکس اگر روابط میان خانواده‌ها خوب باشد جامعه‌ای خوب خواهیم داشت. متأسفانه روابط خانوادگی امروزه از بسیاری جهات چه اقتصادی و چه غیراقتصادی خراب شده است. و یکی از علل عمده مشکلات اجتماعی و ضعف معنوی جامعه ناشی از این است که روابط

خانوادگی بر یک مبنای اساسی و درست استوار نیست.

بنای اساسی در روابط خانوادگی چند چیز است: یکی مسائل اقتصادی، دیگری مسائل فطری و سوم مسائل اجتماعی. بنابر فطرت، زن به مرد نیاز دارد و مرد به زن. هر دو فرزندی دارند که باید آنها را از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و معنوی تأمین کنند. امروزه فشارهای شغلی در محیط کار و جامعه، میزان طلاق را حتی در میان خانواده‌های عرفاً افزایش داده است. در صورتی که در قدیم این میزان در آنان کمتر بود. گرچه هنوز هم تعداد طلاق در میان آنها کمتر از سایر اقشار است و روابط خانوادگی میان فقرا بهتر از دیگران است.

من تقاضاهای طلاق بسیاری دیده‌ام. البته طلاق حرام نیست اما پیامبر (ص) فرموده‌اند: «منفورترین چیزها نزد من طلاق است.»^۱ یعنی گرچه حلال است ولی در نظر من خوب نیست. همان‌طور که ازدواج با رضایت طرفین انجام می‌شود، بهتر است طلاق هم با میل و رضایت طرفین باشد. من به خیلی از افرادی که تصمیم به طلاق داشتند گفته‌ام خوب فکر کنید و

۱. ابغض الاشیاء عندی الطلاق.

ببینید گرچه با طلاق ناراحتی‌هایی که دارید تمام می‌شود ولی آیا ناراحتی‌های بیشتری برایتان پیش نمی‌آید؟ به قول معروف مبادا از هول حلیم در دیگ بیفتید. مردی به حضور حضرت امام صادق (ع) آمد و گفت: وضع مالی خوبی ندارم. حضرت فرمودند: ازدواج کن. مرد هم ازدواج کرد. بعد از مدتی آمد و گفت: وضع مالی من هنوز هم خوب نیست و با زنم هم ناراحتی دارم. حضرت فرمودند: طلاق بده و طلاق داد.

در قرآن می‌فرماید: از ازدواج نترسید؛ از اینکه چیزی ندارید نترسید و ازدواج کنید، خداوند به فضل خویش شما را توانگر خواهد ساخت.^۱ در جای دیگر می‌فرماید: ان يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَا مِنْ سَعَتِهِ^۲ اگر با میل و رضایت از هم جدا شدند خداوند از فضل و اموالش به آنها می‌دهد. حالا سؤال این است که چگونه با موافقت و توافق طلاق بگیرند. اگر موافقت دارند که دیگر جدا شدن معنایی ندارد. باید توجه داشت که توافق تنها شرط برقراری رابطه زناشویی نیست. یعنی ممکن است یکی با

۱. سوره نور، آیه ۳۲: إِنْ يَكُونَا فُقَرَاءَ، يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.

۲. سوره نساء، آیه ۱۳۰.

دیگری خیلی هم مهربان باشد ولی آن عاطفه زن و شوهری را نداشته باشد. بنابراین با توافق از هم جدا می‌شوند ولی دوستی آنها باقی می‌ماند.

زن و مرد در اول ازدواج باید تمام شرایط دلخواه خود را بیان کنند. این را به این دلیل می‌گوییم که ظلم و ستمی بر زن‌ها وارد نشود. زیرا در بسیاری موارد زن‌ها مورد ستم واقع می‌شوند چون از حقوق خود آگاهی ندارند و اگر همان اول تمام شرایط را بگویند دیگر مورد ظلم و ستم قرار نمی‌گیرند. مثالی به یاد می‌آید که کسی در قباله ازدواجش شرط کرده بود که زنش باید برای مرغداریش استخوان بکوبد. شاید شرط مسخره باشد ولی می‌توان هر شرطی را قید کرد. زن هم می‌تواند هر شرطی را که می‌خواهد قید کند. حتی می‌تواند از همان اول وکالت بلاعزل از شوهر بگیرد که هر وقت مصلحت دانست خودش طلاق بگیرد. پس باید از همان اول ازدواج شرط‌هایی را که می‌خواهند حاکم باشد بنویسند تا بعد دچار گرفتاری نشوند.

همان‌طور که در یک جمع عمومی مثل همین مجلس

خودمان به هم تعارف می‌کنیم و به هم احترام می‌گذاریم، در زندگی خانوادگی هم مرد باید نسبت به زن و زن نسبت به مرد رفتار محترمانه و مؤدبانه داشته باشد. در تمام ادارات وقتی به سلسله مراتب آنها توجه شود - حتی اگر تعداد کارمندان خیلی کم باشد مثلاً دو نفر باشد - یکی مدیریت را به عهده دارد یعنی سیاست کلی را تعیین می‌کند. این به معنی این نیست که او همه کاره است. در شرکت‌های تجاری هم، مدیر عامل امین شرکاء است. بنابراین در خانواده هم که مرد مدیریت را به عهده دارد باید بداند که این مدیریت به هیچ وجه نشانه و مجوز تسلط بر زن نیست. باید در خانواده روابط تنظیم شده باشد.

فرض بفرمایید مردی از خصوصیات مرد دیگری آگاه است و می‌داند که آدم رذلی است و از اطرافیان زنش هم هست. اما نمی‌خواهد آن مرد به خانه‌اش رفت و آمد داشته باشد. وقتی به زن می‌گوید که دلم نمی‌خواهد فلان کس به خانه بیاید، زن هم باید بگوید بسیار خوب به خاطر تو قبول می‌کنم. عکس آن هم باید رعایت شود. مثلاً زن می‌تواند به شوهرش بگوید که فلان رفیقت را به خانه نیاور از او خوشم نمی‌آید و

دلیل آن را هم بگوید و به بحث دوستانه بگذرانند. باید رفتار زن و شوهر هماهنگ باشد تا اختلافی ایجاد نشود. اگر هم اختلافی به وجود آمد باید طبق دستور شرع یک نفر از طرف مرد و یک نفر از زن بنشینند و به درد دل آنها گوش دهند. زن و مرد خیلی حرف‌ها دارند که خجالت می‌کشند به هم بگویند و با یک نفر که محرمانه است بهتر می‌توانند مطرح کنند. حکمین هم باید گوش دهند و اگر می‌توانند حل و فصل کنند و اگر قابل حل نیست نظر بر طلاق دهند. این است که در انواع طلاق دو نوع طلاق موافقتی هم ذکر شده به نام خلع و مبارات. یکی از علل اصلی طلاق و اختلافات خانوادگی مسائل اقتصادی و مالی است. این مشکل در تمام دنیا دیده می‌شود به خصوص در ایران. ما اگر این مشکل اقتصادی را تحمل نکنیم زجر و ناراحتی خانوادگی را چند برابر می‌کنیم. مثلاً اگر مردی موقع برگشت به خانه دست خالی بود و نتوانسته بود غذایی فراهم کند و باید نان و پنیر یا نان خالی بخورد، اگر زن هم بداخلاقی کند و غر بزند، او بر ناراحتی افزوده است یعنی هم باید نان خالی بخورد و هم غر بشنود. پس بهتر است یکی

از این دو را حذف کنیم و با رضایت خاطر به همان غذا اکتفا کنیم.

البته ممکن است مردی درآمد کافی دارد ولی آن را خارج از خانه خرج می‌کند، مثلاً به تفریحات دوستانه و شخصی می‌پردازد. آن وقت زن باید با یک روش مناسب روان‌شناسی مرد را به خانه بکشاند. اما درآمد کم مرد و یا نداری او تقصیر او نیست، بلکه تحمیل اقتصادی است.

بالاترین سرور و رضایت مرد این است که حس کند زن از زندگی راضی است. البته اعلام این رضایت باید به اندازه‌ای باشد که موجب رکود مرد نشود. زن می‌تواند در عین اعلام رضایت مرد را به فعالیت وادارد. روان‌شناسی زن‌ها اصولاً قوی‌تر از مردهاست. و اگر کمی فکر کنند و گذشته داشته باشند و به موقع و با وقت‌شناسی رفتار کنند، تأثیر مثبت آن را خواهند دید. مثلاً موقع گذشت، گذشت کنند و موقع دلجویی، دلجویی. شاید طرح این مسائل، ساده و پیش‌پا افتاده به نظر بیاید اما اساس انس و الفت زن و مرد را تشکیل می‌دهد. مثلاً اگر رفقای مردی او را دعوت کردند که بیرون برود و او را به

خوردن یک بستنی دعوت کردند، خوب مرد ناچار از قبول دعوت آنهاست، گرچه دلش نمی‌آید که این بستنی را تنها بخورد. وقتی به خانه می‌آید جریان را برای زنش تعریف می‌کند. زن باید بجای کنایه و دعوا کمی گذشت نشان دهد و مثلاً بگوید نوش جان، بار دیگر با هم می‌رویم. این گذشت بسیار جزیی در زندگی زناشویی تشکیل‌دهنده کلیات روابط حسنه است.

حالا اگر زن و مرد هر دو درویش باشند، این وظیفه سنگین‌تر می‌شود. حتی می‌توانند خودشان با فرزندان‌شان مجلس داشته باشند. می‌توانند ساعاتی را با هم بگذرانند که به نحوی ارتباط معنوی با دل‌هایشان داشته باشند. میان زن و مرد غیر از رابطه زن و مردی روابط قلبی هم وجود دارد. لااقل در ساعات خاصی از روز و سحرها اتکا به این ارتباط قلبی خیلی مفید است. در کتاب مجمع‌السعادات^۱ دستورات مفصلی در این زمینه داده‌اند که بسیار مفید است.

۱. تألیف جناب حاج ملاسلطان محمد گنابادی (سلطان‌علیشاه)، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹، فصل هشتم.

مجدداً تذکر می‌دهم که امروزه آنچه بیشتر باعث تیره‌شدن روابط زن و مرد می‌شود، مسائل و مشکلات اقتصادی است. مسائل اقتصادی در بعضی افراد موجب قوت ایمان می‌شود ولی در اکثر مواقع موجب اشتغال فکری می‌گردد، که البته در دنیای امروز اجتناب‌ناپذیر است. باید سعی کرد که کدورت‌ها بر دل ننشینند و همیشه اتکا و توکل وجود داشته باشد، ولو اینکه نان خالی بخوریم.

در شرح حال شقیق بلخی شاگرد ابراهیم ادهم می‌نویسند: زمانی که شقیق تاجر بود و در پی تجارت به این طرف و آن طرف سفر می‌کرد، می‌گوید: برای تجارت رفته بودم که وارد یک معبد بودایی می‌شوم. در معبد دیدم که بت می‌پرستند. به رهبر آنان گفتم چرا این بت را می‌پرستید؟ الله را پرستید. گفت الله کیست؟ گفتم الله همان خالق است و همان روزی رسان است. گفت تو خودت به الله معتقدی. گفتم بله و گفتم اگر معتقدی پس چرا برای تجارت و کسب روزی از این طرف به آن طرف می‌روی؟ شقیق از حرف او منقلب شد و برگشت. البته حالات هر یک از بزرگان مخصوص خودشان است و قابل تقلید

نیست. اما اعتقاد به رزاق بودن خدا هیچ منافاتی با زندگی عادی ندارد. حاتم اصم چهار زن داشت و مالی هم نداشت. در قدیم بنابر اقتضای آن زمان با لباس ژنده کار می‌کرد و زندگی را تأمین می‌نمود و روی اصل توکل هرگز هم درنماند. اصم یعنی ناشنوا، اما سعدی حاتم را اصم نمی‌داند و می‌گوید:

گروهی برآند زاهل سخن که حاتم اصم بود، باور مکن جریان از این قرار است که حاتم نداف و پنبه‌زن بود. روزی پیرزنی از محترمین شهر مقداری پنبه برای حاتم آورد تا حلاجی کند. پیرزن اختیارش را از دست داد و حرکتی از نفخ شکم از او سر زد که به خاطر آن خجالت کشید و شرمگین شد. حاتم به رویش نیاورد و وقتی آن زن او را صدا کرد، گفت: نمی‌شنوم بلندتر بگو. چند بار خطاب به آن زن گفت: بلندتر بگو من نمی‌شنوم. پیرزن خوشحال شد و خجالتش ریخت و تا زمانی که پیرزن زنده بود، حاتم خودش را به کوری زد.

البته منظور توقع این نوع فداکاری‌های بزرگ نیست اما به هر حال زن و مرد باید نسبت به هم گذشت و فداکاری داشته باشند. مثلاً اگر مردی نتوانست چیزی را که زنش خواسته است

بخرد یا فراموش کرد، زن نباید به رویش بیاورد. یا اگر سال روز تولد یا ازدواجش را فراموش کند این فراموشی را نباید به صورت سرزنش به یادش آورد. همان طور که در روابط اجتماعی نسبت به دیگران باگذشت هستید نسبت به همسران هم گذشت داشته باشید و ایثار، انشاءالله.

اما در مورد سؤالی که کراراً پرسیده می شود: آیا زن باید با اجازه شوهر بیرون و خارج از خانه رود؟ خداوند خطاب به پیغمبر (ص) می فرماید: به زنان بگو شما همانند دیگر زنان نیستید وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِكُنَّ؛^۱ یعنی بمانید در خانه هایتان و بیرون نروید. این آیه خطاب به زنان پیامبر است که حضرتش غیر از شوهر بودن جنبه پیغمبری نیز داشت. آنها برای دیدن پدر و مادرشان حتماً از پیغمبر اجازه می گرفتند. ابوبکر و عمر هم برای دیدن دخترانشان که زن پیغمبر بودند، از پیامبر اجازه می گرفتند. بعد از فوت پیامبر و بعد از بیست و پنج سال، وقتی خلافت ظاهری به حضرت علی (ع) تحمیل شد، عایشه به

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

ام سلمه گفت: بیا با من برویم.^۱ ام سلمه گفت: مگر این آیه را نشنیدی که خداوند به ما دستور داده در خانه بمانیم؛ بعد از پیغمبر هم قانون نسخ نمی شود، لذا در منزل ماند و همان جا هم رحلت کرد.

در دنیای امروز هم که گرفتاری ها و خطرات و چاه های بسیاری جلوی پای زنان کنده شده است این مراقبت ها لازم است و الا امور مذهبی محتاج به اجازه شوهر نیست. مثلاً کسی که می خواهد به حج واجب برود محتاج اجازه شوهر نیست. البته به لحاظ انس و الفت بهتر است به شوهرش بگوید. همان طور که وقتی به دیدن مادرش می رود به شوهرش می گوید. ولی واجبات مثل نماز، روزه، حج را بدون اجازه شوهر می تواند انجام دهد. اما برای زیارت نیاز به اجازه شوهر است. به این جهت که زن و شوهر حقی نسبت به یکدیگر دارند و اداره خانواده وظیفه مرد است. همان طور که شما برای گرفتن مرخصی پیش رئیس اداره می روید و حتی تعظیم و تکریم هم می کنید با وجود اینکه می دانید علاقه ای میان شما

۱. منظور قیام علیه علی (ع) بود.

واو نیست، باید از شوهرتان هم اجازه بگیرید. فرض کنید شوهرتان هم رئیس اداره است. این عمل مسلماً از شأن شما کم نمی‌کند. ولی در واجبات محتاج به اجازه نیست. در مورد کسب رضایت پدر و مادر برای فرزندان هم باید بگوییم که گرچه رضایت پدر و مادر در همه چیز شرط است، اما در آنچه که وظیفه مذهبی است لازم نیست. مثلاً برای تشرّف ایمانی رضایت پدر و مادر شرط نیست. در این زمینه داستانی را در بعضی منابع تاریخی نقل می‌کنند. حضرت محمد (ص) به حضرت علی (ع) که نوجوان و کم سن و سال بود، گفتند که به وحدانیت خدا و رسالت من شهادت بده. حضرت علی گفتند: بروم و از پدرم بپرسم. حضرت فرمودند بسیار خوب - پدرش ابوطالب استاد پیامبر بود یعنی مرشد ایشان بود و پیامبر شاگردی بود که از استاد جلو زد - علی تا دم در رفت و برگشت خدمت پیامبر و گفت: آمدم شهادتین بگویم. حضرت فرمودند چرا نزد پدرت نرفتی؟ گفت: فکر کردم خداوند وقتی خواست مرا خلق کند و به دنیا آورد آیا از پدر و مادرم اجازه گرفت؟ من حالا به همان خدایی می‌خواهم ایمان آورم که مرا خلق کرده است. حضرت

محمد (ص) هم قبول کردند.

در مورد زن و شوهر هم مسائل مذهبی هیچ ربطی به اجازه شوهر ندارد. البته آنچه گفته شد بخشی از مسائل مبتلا به جامعه بود. همه مسائل گفتنی نیست و هر مورد را باید با دیده روشن و با نیت خیر حل کنیم. انشاءالله.

نسبیت‌های فرهنگی و محیطی در روابط خانواده^۱

من در جلسات قبل بارها گفته‌ام که ما باید کارهای خوب را یاد بگیریم. و این شامل تمدن غرب هم می‌شود یعنی باید کارهای خوب غربی‌ها را یاد بگیریم بدون اینکه کارهای خوب خودمان یادمان برود. بعضی از رفتارها از روی عرف و عادت است و بعضی دیگر به شرایط اقلیمی و مکانی بستگی دارد. عرف و عادت طی یک زمان طولانی در جامعه ایجاد می‌شود و هر جامعه بنا به مقتضیات خود عرف مخصوص به خود را دارد. این مقتضیات ناشی از اعتقادات، اقلیم و آب و هوا و سایر جهات متعدد است. مثلاً فرض کنید الان اینجا

۱. در تاریخ ۷۷/۹/۲۹ در مجلس عمومی بانوان بیان شد.

زمستان است و قاعدتاً باید لباس گرم و پالتو بپوشیم. اما اگر به استرالیا بروید آنجا تابستان است و باید لباس‌های گرم را بیرون آورید و لباس نازک بپوشید.

بخشی از عادات و اخلاق هم همین‌طور است و بخشی دیگر جزو فطرت بشری است. مثلاً زمانی که گرسنه شدید در هر کجا که باشید میل به خوردن غذا دارید و اگر تشنه شوید آب می‌نوشید. اینها جزو مسائل فطری است که در همه‌جا یکسان است. اینکه کدام یک از این امور فطری و کدام یک عرفی است را خود شخص تشخیص می‌دهد. در مناطق گرم و خشک مانند عربستان و تاحدی ایران یک نوع خصوصیات اخلاقی در مردمانش ایجاد می‌شود و در مناطق سردسیر مثل آمریکا خصوصیات اخلاقی دیگر. در نتیجه هرگونه ارتباط زن و مرد - حتی صحبت کردن - ممکن است دچار مسائل عرفی شود. مثلاً در ایران قرن‌هاست که مرد و زن غالباً از هم جدا بوده‌اند. یکی از علل آن علت تاریخی است که هر وقت قشون مهاجمی حمله می‌کرد، مردها را می‌کشت و زن‌ها را به اسارت می‌برد. این مسئله برای خود زن‌ها خیلی ناراحت‌کننده بود و از طرفی

غیرت مردها را به جوش می‌آورد. از این‌رو نوعی پرده‌پوشی و خانه‌نشینی برای زن‌ها به صورت عرف برقرار شد. از طرفی زنان نیز راضی بودند و تمکین داشتند. کمتر در تاریخ به اعتراض زن‌ها نسبت به این مسأله برخورد می‌کنیم. در دوره‌های پیشین زنان به معنای خاص و امروزی آن در سیاست دخالت نداشتند ولی عملاً در زیربنای سیاست نقش داشتند. مثلاً زنانی بودند که با سرودن شعرهای حماسی و رجزخوانی حرف‌های خود را می‌زدند از جمله می‌توان از پروین اعتصامی نام برد. به عقب‌تر که برگردیم در صدر اسلام، بعد از واقعه عاشورا، حضرت زینب (س) پرچم‌دار نهضت حسینی بوده است. یعنی امام حسین (ع) با شمشیر و حضرت زینب با زبان مبارزه می‌کردند. می‌گویند: درباری داشتند، نه به معنی دربار سلطنتی، بلکه درگاهی بود که پرده‌ای آویخته بودند. شعرا می‌آمدند و اشعار خود را در فضیلت اهل بیت می‌خواندند و حضرت زینب به آنها صله و جایزه می‌دادند. در مورد حضرت سکینه هم این مطلب نقل شده است. منتهی دستگاه حضرت زینب بزرگتر بود. در ابتدای پیامبری حضرت محمد، زنان

حجاب نداشتند و مثل مردم عادی سر سفره پیغمبر می نشستند. نقل است که روزی پیامبر با همسرش نشسته بود یکی از مردانی که فی قلبه مَرَضٌ بود، خطاب به همسر پیامبر گفت که «محمّد مُرد من تو را می گیرم». این جمله از حماقت آن شخص و بسیار توهین آمیز بود. در پی آن آیاتی نازل شد در مورد همسران پیغمبر و خطاب به آنها که فلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ؛ یعنی در حرف زدن خیلی سستی نکنید یا به قول عوام به غمزه سخن نگویند. بعد ادامه می دهد: فَيَطْمَعِ الْاَذَى فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ؛ زیرا آن کسی که در قلبش مرض هست در شما طمع می کند. لذا آیه نازل گردید که آنان (زنان پیامبر) مثل مادر مؤمنان هستند (ازواجهُ اُمَّهَاتُهُمْ). از این رو به آنها "ام المؤمنین" گفته می شود. بعد از پیغمبر هم کسی حق ازدواج با آنها را ندارد.^۳ به هر حال مسأله عمده این

۱. سوره احزاب، آیه ۳۲: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعِ الْاَذَى فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا.

۲. سوره احزاب، آیه ۶: اَلنَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَ اَزْوَاجُهُ اُمَّهَاتُهُمْ (پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و زانش مادران مؤمنان هستند).

۳. سوره احزاب، آیه ۵۳: وَلَا اَنْ تَنْكِحُوا اَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ اَبْدًا (و نه آنکه زانش را بعد از وی هرگز به زنی گیرید).

است که خودتان تشخیص دهید که با چه رفتاری قلب بیمار افراد در شما طمع می کند. این اصل را ملاک قرار دهید و خوب و بد عرف را بسنجید.

از جهت ارتباط زن و مرد، عرف و عادات متفاوتی هست که در مقررات اجرایی زندگی تأثیر می گذارد. مثلاً در مشرق زمین موقع ازدواج در قباله قید می شود که زوجه دختر است یا بیوه. و اگر بیوه باشد و دختر قید شود مرد حق فسخ پیمان را دارد. البته مواردی هم هست که زن حق فسخ دارد. ولی در اروپا و کلاً جهان غرب نه تنها چنین شرط و سؤالی ندارند بلکه حتی گاهی عکس آن را بیشتر می پسندند. یعنی اگر دختری قبل از ازدواج رابطه‌ای نداشته باشد آن را به حساب عیب داشتن دختر و بی ارزش تلقی کردن او می دانند. این تفاوت در دو نوع جامعه بسیار عمده و روشن است و گویای تفاوت ارزش‌ها و ملاک آنهاست.

از زمان‌های بسیار دور در مشرق زمین و بعد از اسلام به خصوص در کشورهای اسلامی و در دین اسلام برای ازدواج تقدس و ارزش والایی قائل اند. حتی قدیمی ترین عرف و دین

مثل دین زرتشت هم ازدواج را امری مقدّس می‌داند. حال آنکه در مغرب زمین چنین نیست و این ناشی از چند علت است: یکی اینکه کشورهای امریکا و کانادا و حتی تا حدودی اروپا اصولاً مهاجرپذیر بوده‌اند. یعنی مردان و زنان بسیاری از کشورهای مختلف به آنجا مهاجرت کرده‌اند که البته تعداد مردان خیلی بیشتر از زنان بوده است. از طرفی وجود آب و هوای سرد و مرطوب بر روی خلقتات مردم اثر می‌گذارد و خوی و تمایلات آنها را تغییر می‌دهد. عامل دیگر دین مسیحیت بود. البته حضرت مسیح (ع) مطلبی در این باره نگفته‌اند، اما بعدها در کلیسای کاتولیک تشکیل خانواده و روابط زناشویی را نه تنها مقدّس نمی‌دانستند بلکه آن را برای کشیشان منع می‌کردند زیرا می‌گفتند که برای مرد خدا نباید اصلاً نزدیکی باشد. اینها همه موجب شد که در غرب عاداتی به وجود بیاید متفاوت از عرف و عادات ما. البته بعدها لوتر با ابداع مذهب پروتستان مباحث جدیدی را مطرح کرد. لوتر یک کشیش بود. می‌گویند روزی خودش را به لباس یک دهاتی درآورد و نزد یکی از کشیشان کاتولیک رفت و گفت:

من می‌خواهم جهنم را بخرم. شش دانگ جهنم را خرید و قباله هم گرفت. بعد این مسأله را به اطلاع مردم رساند و گفت که دیگر از پاپ اطاعت نکنید و به دستور من عمل کنید چون شش دانگ جهنم مال من است و نمی‌گذارم به جهنم بروید و بدین گونه مردم را از این گونه اعمال کلیسا دور کرد و اصلاحاتی انجام داد. یکی از اقدامات لوتر دادن اجازه ازدواج به کشیشان بود و این عرف از آن زمان تا کنون بجا مانده است.

اما در ایران آنچه از عرف عوض شده و عوض می‌شود، برحسب موقعیت زمان بوده است. مثلاً امروزه آن نوع جنگ‌ها وجود ندارد و این مانع برداشته شده و مردم قدری آزادتر شده‌اند. اما باید توجه داشت که گرچه مردم آزادتر شده‌اند اما فطرت زن و مرد عوض نشده است. آن میزان که مربوط به فطرت است و آن بخش که مربوط به آب و هوا است عوض نشده. عرف مبتنی بر مقررات شرعی ما هم مقداری عوض شده است. حالا اگر طرز عمل ناراحت‌کننده است این ناراحتی به خود مطلب ربطی ندارد. مثل این است که جلوی شخصی که غذای فسنجان را خیلی دوست دارد یک ظرف

فسنجان بگذارید و با شلاق بگویید بخور! فسنجان خوب است اما شلاق بد است.

حالا با توجه به این مسائل این نکات را رعایت کنید. به تشخیص خودتان آنچه را مناسب با مبانی اخلاقی و معنوی می‌دانید اقتباس کنید و از آنچه که تشخیص دادید به این مبانی لطمه می‌زند پرهیزید. یک خصوصیتی که احکام دارد این است که خداوند به افراد مؤمن اعتماد کرده است. البته پیغمبر را مافوق همه مقرر کرده است و چنانچه ایشان حکمی کنند باید بدون چون و چرا انجام داد. ائمه و اوصیاء هم همین‌طور. زیرا فرد مؤمن ایشان را ولی و سرپرست خود قرار داده است. اما در سایر موارد می‌تواند بنا بر تشخیص خود رفتار کند. مثلاً اگر فردی تشخیص داد که روزه ماه رمضان برای سلامتی او ضرر دارد می‌تواند روزه‌اش را نگیرد. البته بهتر است در این مورد به کارشناس رجوع شود و البته کارشناس هم خودش روزه‌گیر باشد یا اینکه در نماز می‌گویند اگر ایستاده نمی‌توانید، نشسته بخوانید. گفته‌اند نمازتان در سفر کوتاه باشد و در وطن کامل. اما تشخیص اینکه کجا وطن شماست با خود شماست. من هر وقت

بیدخت می‌روم نمازم را کامل می‌خوانم زیرا آنجا را وطن خود می‌دانم. اما بعضی از برادران نماز قصر می‌خواندند و این امر مورد تأیید حضرت صالح‌علیشاه و حضرت رضا‌علیشاه هم بود. زیرا قطع وطن کرده بودند. این تشخیص به عهده خود فرد است. اینکه کدام عادت و عرف را نگهدارید و کدام را کنار بگذارید به عهده خود شماست، گرچه این تغییر عادت کمی سخت و ناراحت‌کننده است اما رفع می‌شود. مثلاً برای رفتن از یک اتاق گرم به محل سرد باید لباس و پوشش خود را تغییر دهید. این تغییر آب و هوا باید تدریجی و آهسته باشد و نیاز به وقت و عادت دارد.

تأثیر زن در بقای خانواده^۱

زن در محیط خانواده بسیار تأثیرگذار است. در واقع نقش عمده اداره روحتیات و معنویات خانواده بر عهده زن می باشد. در مورد داستان آدم و حوا که پدر و مادر اولیه ما هستند به صورت سمبولیک بیان شده است که خداوند به شیطان این قدرت را داده که از جلو، پشت سر و دست راست و چپ بر انسان وارد شود. در جایی دیگر خداوند به شیطان فرموده: *وَاسْتَفْرِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ مَا يُعِدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا*؛ با

۱. در تاریخ ۷۶/۶/۲۳ در مجلس عمومی بانوان بیان شد.

۲. سوره اسری، آیه ۶۴.

صدایت هرکسی از آنها را که می توانی برانگیز و با لشکریانت بر آنان حمله کن و در اموال و فرزندان با آنها شریک شو و به آنها وعده بده که شیطان فقط وعده فریب می دهد. نتیجه آنکه آنهایی که اطاعت تو می کنند و مرید تو هستند، در اموال و اولادشان شریک شو.

شیطان متوجه شد که زن بر مرد تسلط معنوی دارد و زن قدرتش بیشتر است. حال اگر این قدرت را در راه صلاح و صواب به کار برد و شوهر و افراد خانواده اش را متوجه خداوند کند، ارزش و ثواب این کار بیشتر برای زن است و اگر خدای ناکرده خلاف این باشد بالعکس می شود. البته بعضی زن ها که با شوهرشان اختلاف دارند می گویند: ما هرچه به شوهرمان می گوئیم با ما لج می کند و خلاف آن را انجام می دهد. یک راه این است که شما عکس آنچه را که می خواهید بگوئید تا آنها لج کنند و برعکس عمل کنند آن وقت به میل شما رفتار کرده اند، البته این یک شوخی است. باید دقت کرد که روابط به لج و لجاجت نکشد. سعدی نقل می کند که شخصی اسبی خرید و سوار شد. دید اسب عقب عقب می رود. شخص دیگری که

نظاره گر بود گفت: دمش را به سوی خانه کن تا برعکس حرکت کند و تو را به منزل برساند. البته اگر این وضعیت هم اتفاق بیفتد باز به دست زن قابل حل است و حل آن هم به لطافت و ظرافت فکری زن بستگی دارد و مقداری هم به آداب و تعلیماتی که در درویشی می آموزند و توجه آنها به آن معنویات مربوط می شود. البته زن و شوهری که درویش هستند علاوه بر جنبه زن و شوهری یک جنبه اخوت معنوی هم دارند که به آنها کمک می کند.

بنابراین توجه کنیم که اگر مردی خوشنام و درستکار است، بخش عمده آن مربوط به زن او می باشد و بالعکس خدای ناکرده اگر مردی اهل فساد است، بخش عمده آن مربوط به زن او است. اگر به این قدرت زن توجه شود و زنان متوجه قدرتی که دارند بشوند می بینند که می توانند بسیار تأثیرگذار باشند. بسیاری اوقات گریه زن مرد را بیچاره می کند. این فرمول مشخصی ندارد. خودتان با آن روان شناسی فطری که در زن سراغ دارید باید تجربه کنید و روی مرد اثر بگذارید. اگر خانواده را یک شرکت سهامی فرض کنیم. در این

شرکت هر یک نقش و وظیفه‌ای برعهده دارد. طبیعت برای هر یک، نقش خاص و جداگانه‌ای در نظر گرفته است. البته نقش مشترک هم دارند که در تولیدنسل و اداره خانواده است. ولی در داخل خانواده نقش آنها متفاوت است و مختلف نه مخالف. خداوند روابط معنوی زن و مرد را از نشانه‌های قدرت خود معرفی کرده است. و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَقِرُونَ^۱؛ از آیات لطف الهی این است که از جنس خودتان همسری بیافرید که وقتی به سمت او می‌روید آرامش پیدا می‌کنید و میان شما دوستی و رحمت مقرر فرمود - رحمت را به فرزندان هم تعبیر کرده‌اند - در این امر آیات و نشانه‌هایی است برای کسانی که فکر می‌کنند.

اگر بین زن و شوهر خلاف این رحمت و دوستی الهی باشد امری غیرطبیعی است. از قدیم می‌گفتند که به محض عقد بین زن و شوهر یک مودت و مهری ایجاد می‌شد که بهتر است آن را در آینده توسعه و گسترش بدهند.

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

فطرت زن نیازمند به مرد و فطرت مرد نیازمند به زن است. و هر دو از معاشرت یکدیگر آرامش پیدا می‌کنند. آرامش در قرآن به لغات مختلفی بیان شده است. درجایی آن را سکینه قلبی فرموده‌اند و از لحاظ عرفانی معنای دیگری به آن می‌دهند بنابراین این آرامش جنبه معنوی و فطری دارد. یعنی فطرتاً در طبیعت زن و مرد قرار داده شده است. زن و مرد در جهت یکدیگر و در کنار هم آرامش پیدا می‌کنند و ایجاد این حالت برعهده زن است. شخصی انتقاد می‌کرد که چرا گفته‌اند زن‌ها نباید از خانه بیرون بروند و... جواب این است که نظریات اجتماعی همیشه به مقتضیات زمان و جامعه بستگی دارد. مثلاً در زمان جنگ ایران و عراق و احتمال بمباران، مردم از اول شب در خانه بودند و حتی چراغ هم روشن نمی‌کردند. این وضع طی ۸ سال جنگ ادامه داشت. وقتی جنگ تمام شد اوضاع شکل عادی خود را پیدا کرد. بنابراین بعضی از دستورات بستگی به شرایط و وقایع اجتماعی دارد. در گذشته هم جنگ‌های مکرر و حملات متعدد دشمنان از جمله مغولان باعث شد که مجموعه تدابیری اتخاذ کنند از جمله اینکه از زنان

محافظت بیشتری شود تا از اسارت و آزار آنها جلوگیری شود زیرا این وضعیّت تاراج و قتل و اسارت همان اندازه که برای زنان درد آور بود برای مردان هم دردناک بود. از این رو طبق مقتضیّات جامعه گفتند زنان بیرون نیایند تا دیده نشوند. این نظریّه در آن زمان آن قدر طبیعی به نظر می رسید که هیچ یک از زنان آن دوره به آن اعتراضی نداشتند و همه پذیرفتند.

بنابراین از نظر آداب اجتماعی زنان با مردان هیچ فرقی ندارند و زنان هم مانند مردان حقّ رأی و اعتراض دارند. البته مسأله حجاب شرعی و پوشش اسلامی یک جنبه روان شناسی فطری دارد و برای این است که هیچ کدام دچار وسوسه نشوند. لازم نیست حقوق زن و مرد مثل و مانند هم باشد بلکه مکمل یکدیگر است. یعنی هم در جامعه و هم در خانواده یک وظیفه برعهده مرد است و یک وظیفه برعهده زن. حالا اینکه کدام وظیفه به عهده مرد است و کدام برعهده زن خودتان بهتر می توانید تشخیص دهید.

یکی از وظایف زن نگهداری و تربیت اولاد است و یک وظیفه مرد هم تأمین مخارج خانواده است. یعنی مرد هر اندازه

که توانایی دارد باید در بهبود وضع زندگی خانواده بکوشد و زن هم حق مطالبه دارد. اما اگر مرد بیکار یا تنگدست بود و یا گرفتاری اداری داشت، زن باید سطح توقّع خود را پایین بیاورد تا از مرد رفع گرفتاری شود. انشاءالله خانواده های ما همگی موفق باشند.